



قلت: اولاً: به سبب آنکه اکثر عمل کرد کاهن ها مربوط به امور آینده است، در صورتی که خبر های آینده باطل شود، می توان گفت که کهنات باطل شده است. به عبارت دیگر وقتی امهات یک علم باطل شد، اطلاق بطلان، انتقطاع به تمام علم مجازاً صحیح است.

ثانياً: چنانکه گفتیم کهنات یک علم بوده است و وقتی بخش عظیمی از یک علم (اخبار مربوط به آیندگان) باطل شد، حقیقه آن علم باطل شده است، چراکه یک علم، یک واحد اعتباری است که به صورت «مجموعه ای واحد» عمل می کند و بطلان بخش اعظم آن، بطلان آن است. چنانکه امروزه می توان گفت هیأت قدیم باطل شده است، در حالیکه بخش هایی از آن علم هنوز معتبر است.

(۱) مرحوم خوئی درباره این روایت می نویسد:

«فی بعض الأحادیث (لثلا یقع فی الأرض سبب یشاکل الوحی إلخ). فإن الإخبار عن الغائبات و الکائنات فی مستقبل الزمان من الأمور تشاکل الوحی و من المقطوع به أنه مبعوض للشارع. و فیه أن الممنوع فی الروایة هو الإخبار عن السماء بوساطة الشیاطین، فإنهم كانوا یقعدون مقاعد استراق السمع من السماء، و یطلعون علی مستقبل الأمور، و یحملونها إلی الکهنة، و یشونها فیهم، و قد منعوا عن ذلك بالشهاب الثاقب لثلا یقع فی الأرض ما یشاکل الوحی. و أما مجرد الإخبار عن الأمور الآتیة بأی سبب کان فلا یرتبط بالکهنات.»^۱

توضیح:

۱. اگر بگویند کار کاهن شبیه کار پیامبر است و به حکم این روایت (بلکه قطعاً) اینکه کسی به شکل

پیامبران عمل کند، مورد بغض شارع است

۲. می گوئیم: آنچه حرام است، خبر دادن از امورات آسمانی به وسیله شیاطین است که امکان آن

مرتفع شده است و لذا آنچه شکل وحی است، منتفی شده است. پس مجرد خبر دادن از امور

مستقبله (از راه های دیگر) ربطی به کهنات که از راه استراق سمع شیطان ها بوده است، ندارد.

(۲) به نظر می رسد فرمایش مرحوم خوئی کامل نیست و اگر سند روایت احتجاج را کامل دانستیم و فراز

مطرح شده در روایت را به عنوان علت شناختیم می توانیم بگوئیم: «چون شارع نمی خواسته چیزی به

۱. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص: ۴۱۹



شکل وحی باشد، کهنات را تحریم کرده است، و به همین جهت هر چه چنین شکلی داشته باشد، حرام است.»

و روشن است که «شکل وحی بودن» به این معنی است که عرف آن کار را شکل وحی بداند و بگوید پس کار پیامبر هم از همین شکل و شمایل بوده است.

و روشن است که در این جهت عرف، فرقی بین خبرهای آسمانی و خبرهای زمینی نمی گذارد. بلکه اگر گفتیم خبرهای آسمانی یعنی خیر دادن از «امور مرتبط با شارع» می توان گفت عرف عوام در مقابل چنین خبرهایی اظهار عجز نمی کند چون صحت یا بطلان آنها بر ایشان معلوم نیست و اتفاقاً خبرهای زمینی که به سرعت صحت آنها معلوم می شود، بیشتر مورد توجه مردم قرار می گیرد و ایشان را نسبت به گوینده آنها، رام می کند.

پس اگر از این فراز از روایت نوعی تعلیل را استفاده کردیم، می توان به راحتی «هر نوع کاری که مردم را نسبت به انحصار وحی الهی بدبین می کند» را حرام دانست.

اللهم الا ان يقال: این تعلیل صورتی را که کاهن ادعای نبوت نداشته باشد و یا اینکه کاهن بتواند مردم را از تشکیک در انحصار وحی باز دارد، شامل نمی شود.

۳. مرحوم مجلسی در بیان اینکه چرا سحر و کهنات در دوره های «فترت بین پیامبران» رواج داشته است می نویسند:

«لذا كان شيوخ السحر والكهانة وأمثالهما في الفترات بين الرسل وخفاء آثار النبوة واستيلاء الشياطين أكثر، وتضعف وتخفي تلك الأمور عند نشر آثار الأنبياء وسطوع أنوارهم كأمثال تلك الأزمنة، فإنه ليس من دار ولا بيت إلا وفيه مصاحف كثيرة وكتب جمعة من الأدعية والأحاديث، وليس من أحد إلا ومعه مصحف أو عوذة أو سورة شريفة، وقلوبهم وصدورهم مشحونة بذلك، فلذا لا نرى منها أثرا بينا في تلك البلاد إلا نادرا في البلهاء والضعفاء والمنهمكين في المعاصي، وقد نسمع ظهور بعض آثارها في أقاصي البلاد، لظهور آثار الكفر وندور أنوار الإيمان فيها، كأقاصي بلاد الهند والصين والترک.»^۱

۱. بحار، ج ۶۰، ص ۴۱.



۱) روایاتی که در آنها مثل چنین فرازی آمده است: «اللهم... كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ»^۱

چراکه «جبت» را برخی لغویون به معنای کاهنت گرفته اند.^۲

۲) مصباح المتعجّد: «مِنْ شَرِّ الْفُسَّاقِ وَالْفُجَّارِ وَالْكَهَّانِ وَالسَّحَّارِ وَالْحَسَادِ وَالذَّعَّارِ وَالْأَشْرَارِ»^۳

توضیح: ذعار: ترسانندگان

ما می گوئیم: حضرت در این دعا به خدا از شر همه این طوایف پناه می برند و چونه بقیه امور حرام است، ظهور روایت در حرمت این عنوان است.

۳) فقه القرآن راوندی: «عن أمير المؤمنين ع أنه قال السحت الرشوة في الحكم و مهر البغی و

عسب الفحل و كسب الحجام و ثمن الكلب و ثمن الخمر و ثمن الميتة و حلوان الكاهن.»^۴

حلوان الكاهن: دست مزد کاهن.

۱. کافی، دارالحدیث، ج ۸، ص ۵۶۱.

۲. صحاح، ج ۱، ص ۲۴۵.

۳. ج ۱، ص ۲۲۵.

۴. ج ۲، ص ۲۶.